

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این مسئله بود که اگر صبی به سمت حج برود و برای انجام حج (قبل الاحرام یا بعد الاحرام) قبل شروع الاعمال بالغ بشود. محقق خویی (قدس سره) فرمود آن فرعی که بزرگان باید متعرض بشوند و چرا متعرض نشدند، مرحوم والد ما جواب دادند و ما از مرحوم خویی دفاع کردند. مرحوم والد ما می فرماید يك فرعی در اینجا هست که ندیدم کسی متعرض آن شود و فرع مناسبی است.

فرعی جدید در کلمات والد معظّم (قدس سره)

ایشان می فرماید: «اذا كان الصبي مستطیعاً فی البلد و لكنه غير بالغ»؛ اگر صبی در شهر خود، مستطیع است، اما بالغ نیست، «و يعلم بأنه سيصير بالغاً قبل الاحرام و فی المدينة مثلاً»؛ می داند که قبل الاحرام در مدینه مثلاً بالغ می شود (مخصوصاً قدیم که از بلد راه افتادن تا رسیدن به میقات خودش گاهی اوقات ده بیست روز طول می کشید). مثلاً در مدینه سنّ معتبر در بلوغش تمام می شود،

«فهل يلزم عليه ولو من ناحية العقل أن يسلك الطريق و يوصل نفسه إلى الميقات للاحرام و يأتي بحجة الاسلام»؛ آیا بر این صبی واجب است که طی طریق کند تا خودش را به میقات برساند و حجة الاسلام را انجام بدهد، «أو أنه لا يجب عليه الحج فی هذا العام»؛ یا این که الآن صبی است و طی طریق هم بر او واجب نیست هر چند می داند که اگر برود قبل الميقات بالغ می شود اما الآن تکلیفی ندارد! لذا صبر کند سال آینده اگر مستطیع بود حج را انجام بدهد.

ایشان می فرماید: «ربما يتخيل الثاني»؛ برخی ممکن است قول دوم را تخیل کنند، «نظراً إلى أنه لا سبيل إلى الزام الصبي بشيء أصلاً»؛ زیرا نمی توان صبی را الزام به چیزی کرد و تکلیفی ندارد، «فلا مجال لإيجاب طی الطريق عليه»؛ الآن وجهی ندارد که بگوئیم این صبی طی طریق برایش واجب است.

در اینجا باید به تفاوت این فرع با فرع قبلی توجه داشت، در این فرع صبی ای است در بلد خودش و می داند که اگر حرکت کند، قبل الميقات بالغ می شود و سنّش آن وقت تکمیل می شود، فرض این است که مستطیع هم می باشد و سایر شرایط مثل عقل را نیز دارد، آیا الآن طی طریق بر او واجب است یا خیر؟ اما مسئله اول این است که صبی رفته و آنجا هم مصادف با بلوغش شد یا بعد الاحرام بالغ شد، اما در این فرع هنوز قبل از حرکت می خواهیم ببینیم الآن طی طریق بر این صبی واجب است یا خیر؟

مرحوم والد ما می‌فرماید عده‌ای که می‌گویند واجب نیست دلیلش این است که صبی را نمی‌شود الزام کرد، «رفع القلم عن الصبی» تمام انواع الزام را از صبی برمی‌دارد، لیکن ایشان می‌فرمایند: به نظر ما این مطلب باطل است و حدیث رفع قلم آنچه را که شارع وضع می‌کند برمی‌دارد؛ حدیث رفع، الزامات و تکالیف شرعی را برمی‌دارد. به بیان دیگر، آنچه وضع آن به دست شارع است، رفعش نیز به دست شارع است. شارع می‌تواند بگوید من تکالیفی که برای بالغین وضع کردم، آنها را از دوش صبی برداشتم و صبی تکلیف ندارد، اما حدیث رفع الزامات عقلی را نمی‌تواند بردارد.

حال باید دید که در اینجا آیا الزام عقلی وجود دارد یا خیر؟ ایشان می‌فرمایند که همان گونه که حسن و قبح عقلی، در بالغین مطرح است و ظلم از بالغین قبیح است، این حسن و قبح عقلی در صبی ممیز نیز جاری است و ظلم از او نیز قبیح است و قبح عقلی منوط به بلوغ نیست و حسن و قبح، همان گونه که در بالغین است در صبی نیز مطرح است. اگر يك صبی به دیگری ظلم کرد، آیا در اینجا عقل می‌گوید چون این بچه است، اشکالی ندارد یا این که می‌گوید همین هم ظلم و قبیح است.

منتهی عقل هم در مؤاخذه‌اش ممکن است يك تخفیف قائل شود یا بگوید اصلاً نباید مؤاخذه‌اش کرد، اما بحث نیست در اصل این که اگر ظلم از این بچه صادر بشود قبیح است و اگر عدل یا احسان از این بچه صادر شود، عقل می‌گوید حسن است، عقل نمی‌گوید چون صبی احسان می‌کند، این احسان موضوع برای حسن نیست. بنابراین، عقل ظلم صبی را قبیح دانسته و احسان صبی را نیز حسن می‌داند.

مرحوم والد می‌فرماید: همان گونه که عقل اصل حسن و قبح را در مورد صبی درك می‌کند، الزامات عقلیه را نیز عقل درك می‌کند و ما نحن فیه از همین مصادیق الزامات عقلیه است؛ زیرا عقل می‌گوید تو که می‌دانی به میقات برسی، قبل از میقات بالغ می‌شوی، آنجا این تکلیف برای تو فعلیت پیدا می‌کند، پس الآن بر تو واجب است که این طریق را بپیمایی.

بعد می‌فرماید: «فما المانع من توجه وجوب الحج عليه لا فعلاً بل عند البلوغ و ما المسوّغ لترك الواجب في حقّه و التأخير عن وقته»؛ مسوّغی در اینجا برای ترك واجب نداریم، مسوغی بر این که این حج را از امسال به سال آینده این بچه بیندازد نداریم؛ یعنی بگوئید وجوب حج که هنوز بر او فعلیت پیدا نکرده است.

می‌فرماید: «و عدم فعلية وجوب الحج لا يمنع عن الالزام العقلي»؛ عدم فعلیت وجوب حج مانع از الزام عقلی نیست، «بعد فرض اجتماع شرائط الوجوب قبل الاتيان بالواجب»^[1]؛ ایشان تنظیم می‌کنند مسئله را به مقدمات مفوته در بحث مقدمه واجب. مقدمات مفوته این است که اگر کسی مثلاً قبل از وقت نماز آب دارد و می‌داند اگر این آب را دور بریزد در وقت نماز آب پیدا نمی‌کند تا وضو بگیرد، در اینجا فقها می‌گویند حفظ این مقدمه واجب است با این که هنوز وجوب صلاة و قتش نیامده و فعلیت پیدا نکرده (مثلاً دو ساعت مانده به وقت اذان ظهر، يك مقدار آب دارد و اگر این آب را دور بریزد بعداً در وقت نماز آب ندارد وضو بگیرد)؛ چرا که عقل می‌گوید حفظ این مقدمه واجب است و تفویت این مقدمه جایز نیست.

بر اساس همین حکم عقلی در بحث مقدمات مفوته، بزرگان می‌گویند حفظ مقدمه لازم است، ایشان می‌فرمایند در اینجا نیز الآن ذی المقدمه که وجوب حج است ده روز دیگر است و عقل الآن الزام می‌کند که شما این طریق را طی کنید، طی طریق نیز از مقدمات است هر چند صبی است، اما عقل او را الزام می‌کند که باید این طریق را طی کنیم.

خلاصه آن که مرحوم والد ما در اینجا به دو مطلب اشاره دارد:

1) حدیث رفع مربوط به الزامات شرعیه است؛ زیرا شارع نسبت به آنچه خود او وضع می‌کند می‌تواند بردارد و می‌گوید آنچه خودم وضع می‌کنم از صبی برداشتم (این را شیخ انصاری(قدس سره) و دیگران هم دارند)؛ یعنی رفع نسبت به آن تکالیفی که

وضعش به ید شارع است معنا دارد، اما حدیث رفع دیگر نمی‌تواند احکام عقلیه و الزامات عقلیه را از صبی بردارد.

(2) ادعای ایشان این است که در چنین موردی، لزوم طی طریق برای این صبی حکم الزامی عقلی است؛ یعنی عقل می‌گوید: این صبی که می‌داند ده روز دیگر بالغ می‌شود قبل المیقات، از الآن باید برود (مستطیع هم می‌باشد). می‌گوئیم به چه ملاکی عقل در اینجا می‌گوید باید برود؟ می‌گویند به همان ملاکی که در بحث مقدمات مفوته است.

همان‌گونه که در مقدمات مفوته اگر مکلف مقدمه را تفویت کند، دیگر نمی‌تواند ذی المقدمه را انجام بدهد، عقل ادراک می‌کند و می‌گوید حفظ این مقدمه واجب است، در اینجا نیز طی طریق مقدمه است به گونه‌ای که اگر نرود، آن واجب در زمان خودش فوت می‌شود.

بنابراین در چنین فرضی که صبی مستطیع می‌داند وقتی به میقات برسد بالغ می‌شود، باید طی طریق کرده و حدیث رفع این الزام عقلی را نمی‌تواند بردارد. خلاصه آن که نظر مرحوم والد ما آن است که اگر يك بچهای قبل المیقات مستطیع است و می‌داند اگر الآن راه بیفتد برای حج، قبل المیقات بالغ می‌شود، واجب است که راه بیفتد و خود را به میقات برساند. بله، اگر قبل از میقات بالغ باشد و مستطیع هم باشد، مسلماً حج بر او واجب است.

ارزیابی دیدگاه والد معظم (قدس سره)

در مقدمات مفوته، اگر الآن شما يك مقدار آب دارید و دو ساعت به اذان ظهر است، اگر این آب را دور بریزید در وقت ظهر برای وضو آب ندارید، در اینجا فتوای فقها این است که حفظ این آب واجب است به دلیل عقل؛ یعنی عقل می‌گوید حفظ این آب برای انجام و امتثال ذی المقدمه واجب است و کاری به شرع نداریم؛ چرا که حاکم به امتثال، عقل است، اما موضوع امتثال را شرع معین می‌کند، شرع می‌گوید: «يجب على المكلف» که این موضوع می‌شود برای حکم امتثال عقل. به بیان دیگر، عقل می‌گوید: «ان كنت مكلفاً يجب عليك الامتثال»؛ من عقل می‌گویم در آنجا بر تو امتثال واجب است، اما این موضوع که این مکلف است را، شرع باید برای ما معین کند و بین ما نحن فيه و مقدمات مفوته فارق همین است.

در مقدمات مفوته این شخص موضوعاً مکلف است؛ یعنی اصل مکلف بودن را، نه این که مکلف به این تکلیفی که الآن برای نماز ظهر است که هنوز وقتش نرسیده، بلکه عقل می‌گوید تو برای این که مکلف هستی، برای انجام تکالیفت (هر چند تکالیفی که هنوز وقتش نرسیده)، مقدماتش را باید حفظ کنی تا بتوانی آن را درست امتثال کنی.

به عنوان مثال در مسئله استطاعت، کسی پنج شش ماه قبل از اشهر حج مستطیع شده، در آنجا فقها این بحث را می‌کنند که آیا این شخص می‌تواند این پولی که الآن به دست آورده و با این پول می‌تواند پنج شش ماه دیگر حج برود، بگوید: من این را استفاده کرده و صرف در مؤونه کنم و به این طریق استطاعت خودش را از بین ببرد؟ مشهور می‌گویند: نه، باید این مال را حفظ کرده و حفظ این استطاعت واجب است؛ زیرا عقل می‌گوید و در اینجا دیگر نیازی به بودن روایت هم نیست، عقل می‌گوید مکلف هر کاری را برای امتثال (چه امتثال الآن و چه امتثال در دو ساعت یا پنج ماه دیگر) باید انجام بدهد.

بنابراین در مقدمات مفوته، موضوع امتثال که اصل مکلف است وجود دارد، اما در این مسئله اصلاً مکلفی نداریم، اینجا صبی است و اصلاً موضوعی برای امتثال و الزام عقلی وجود ندارد. در مسئله قبح ظلم، درست است که اگر صبی به يك صبی دیگر یا به يك بالغی ظلم کرد عقل می‌گوید: «هذا قبیح» یا این که اگر احسان کرد عقل می‌گوید: «هذا حسن»، اما بحث در اینها نیست، بلکه در الزام عقلی است.

الزام عقلی یعنی عقل، الزام به امتثال کند، ما می‌گوئیم الزام به امتثال در جایی است که موضوع مکلف باشد و حال آن که در اینجا مکلفی نیست، بلکه صبی است و به نظر ما این مناقشه بر فرمایش ایشان وارد است. از این رو طیّ طریق بر او واجب نبوده و اگر برود و قبل از میقات بالغ شود، آن گاه باید حجة الاسلام را انجام بدهد. مثل آن که، اگر صبیّ قبل از صلاة ظهر آب دارد و می‌داند در وقت صلاة بالغ می‌شود، به نظر ما طبق استدلالی که اینجا کردیم حفظ این آب بر این صبی واجب نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ «الأول الفرع الذي لم أر من تعرض له و هو ما إذا كان الصبي مستطيعا في البلد و لكنه غير بالغ و يعلم بأنه سيصير بالغاً قبل الإحرام و في المدينة - مثلاً - لتامة سنة المعتبر في البلوغ في ذلك الوقت فهل يلزم عليه - و لو من ناحية العقل - ان يسلك الطريق و يوصل نفسه الى الميقات للإحرام و يأتي بحجة الإسلام أو انه لا تجب عليه الحجة في هذا العام بل ان بقيت استطاعته الى العام القابل يجب عليه فيه؟ ربما يتخيل الثاني نظراً الى انه لا سبيل إلى إلزام الصبي بشيء أصلاً فلا مجال لإيجاب طي الطريق عليه و لو مع العلم بما ذكر. و لكن الظاهر بطلان هذا التخيّل فان الإلزامات الشرعية و ان كانت مرفوعة عن الصبي بحديث رفع القلم و مثله الا ان الإلزامات العقلية لا مجال لدعوى عدم ثبوتها في حق الصبي المميز فكما ان الحسن و القبح العقليين يجريان في الصبي المميز فالظلم منه قبيح و الإحسان منه حسن فكذاك الإلزامات العقلية ثابتة في حقه و طي الطريق يكون مشمولاً لذلك فإذا كانت الاستطاعة البلدية موجودة على الفرض و الصبي يعلم بارتفاع النقص قبل الشروع في العمل فما المانع من توجه وجوب الحج اليه لا فعلاً بل عند البلوغ و ما المسوغ لترك الواجب في حقه و التأخير عن وقته و عدم فعلية وجوب الحج فعلاً لا يمنع عن تحقق الإلزام العقلی بعد فرض اجتماع شرائط الوجوب قبل الإتيان بالواجب فهذا المقام نظير المقدمة التي يعلم المكلف بعدم التمكن منها في ظرف فعلية التكليف و تحقق شرائطه و لكنه متمكن منها فعلاً فالظاهر انه محكوم من ناحية العقل بطي الطريق للإتيان بالواجب في وقته.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 71-72.